

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

بحث در این است که آیا پول قربانی بر عهده باذل است یا مبذول له؟ نتیجه بحث این شد که ما اگر در استطاعت مالیه پول قربانی را جزء استطاعت بدانیم در حجّ بذلی نیز همین طور است و اگر در استطاعت مالیه جزء استطاعت ندانیم اینجا هم همین طور است. طبق تحقیقی که ارائه شد در استطاعت مالیه پول قربانی جزء مقوم استطاعت نیست؛ یعنی اگر کسی پول رفت و برگشت، زاد و راحله را دارد اما پول قربانی ندارد، مستطیع است و وقتی به منا رسید در آنجا «انتقل إلى الصوم»، باید سه روز در مکه و هفت روز وقتی به بلدش برمی گردد روزه بگیرد. بنابراین چون بر حسب ادله ثمن قربانی جزء استطاعت مالیه ندانستیم، لذا در اینجا هم که باذل بذل می کند، فقط پول رفت و برگشت را می دهد و پول قربانی را نمی دهد، اگر مبذول له خودش پول قربانی را دارد باید بدهد و گرنه تبدیل به روزه می شود.

رجوع از ثمن الهدی؛ دیدگاه محقق خویی (قدس سره)

مرحوم خویی در اینجا به بیان یک فرعی پرداخته و می فرماید: بین رجوع به ثمن در بذل و ثمن در قربانی فرق وجود دارد. ایشان طبق نظر مشهور فرمودند که باذل هم قبل الاحرام و هم بعد الاحرام می تواند به بذلش رجوع کند، در اینجا که ثمن بذل (طبق دیدگاه مرحوم سید، امام خمینی (قدس سره) و مرحوم خویی) بر عهده باذل است، اگر باذل به خصوص ثمن قربانی رجوع کرد و به بقیه پولی که برای حج داده رجوع نکرد، مرحوم خوئی می فرماید: اینجا چون بدل دارد، اگر گفت برو حج و برگرد پول قربانی را به من برگردان، اینجا اگر مبذول له خودش پول دارد برای قربانی باید بدهد و اگر ندارد باید روزه بگیرد.

ایشان می فرماید: فارق این است در آنجایی که بعد الاحرام باذل رجوع می کند، می گوید: این مبذول له بقاء استطاعت ندارد و چون بقاء استطاعت ندارد اتمام بر آن واجب نیست، بلکه اتمام حج در جایی واجب است که یا خودش بقاء استطاعت داشته باشد و یا یک حج مستحبی را شروع کرده باشد، اما کسی که عنوان حجة الاسلام شروع کرده و باذل به او پول داده به عنوان حجة الاسلام که یک حجّی را انجام بدهد، این شخص هم محرم شده و حالا بعد الاحرام باذل رجوع به بذلش می کند و فرض این است که این هیچ راه دیگری ندارد بر این که بقیه اعمالش را انجام بدهد.

اینجا اتمام واجب نیست؛ زیرا الآن کشف از این می کند که این شخص در ادامه (یعنی بقاء) استطاعت ندارد، مثل این که دزد در اثناء اعمال اموال کسی را ببرد، این کشف از این می کند که از اول مستطیع نبوده و حشش به عنوان حجة الاسلام نیست. پس دلیلی نداریم که بگوئیم اتمامش واجب است، اما در ما نحن فیه اگر باذل به خصوص ثمن الهدی رجوع کرد، در اینجا اگر خود مبذول له پول دارد بدهد و اگر ندارد انتقال به صوم پیدا می کند.^[1]

به نظر ما این سخن طبق مبنای خود ایشان (که رجوع باذل را جایز می‌دانند) حرف تامی است. طبق مبنای ما رجوع باذل حتی قبل الاحرام هم درست نیست؛ یعنی قبل از این‌که شروع به کار کند باذل می‌تواند رجوع کند ولی وقتی مبذول له شروع کرد نمی‌تواند در این بذل رجوع کند، اما مرحوم سید، امام خمینی (قدس سره)، مرحوم خوئی و عده زیادی می‌گویند می‌تواند رجوع کند. وقتی می‌خواهد رجوع کند اگر در بذل کل حج باید رجوع کند حکمش آن است، ولی اگر در بذل ثمن الهدی بخواد رجوع کند همین نتیجه‌ای است که گفتیم.

ثمن کفارات در حج بذلی

بحث دیگری که اینجا مطرح می‌شود آن است که در حج بذلی، کفارات به عهده کیست؟ یک کسی از اول یقین دارد که نمی‌تواند طواف نساء انجام بدهد و یقین هم دارد که نایب نمی‌تواند بگیرد مستطیع است؛ چون طواف نساء جزء حج نیست، بلکه «عمل واجب فی الحج»، اما «واجب مستقل» و شرطیت ندارد، بر خلاف سایر اعمال مانند طواف‌ها و سعی که شرطیت دارد.

به عنوان مثال؛ اگر در طواف عمره یا در طواف خود حج نه در طواف نساء، اگر کسی بداند و یقین دارد نمی‌تواند طواف انجام بدهد و یقین دارد نایب هم نمی‌تواند بگیرد، اینجا می‌گویند مستطیع نیست، اما در طواف نساء چنین مطلبی نیست. اینجا نیز همین‌طور است؛ یعنی «ثمن الهدی جزء واجب» منتهی فی فرض التمكن، اما این شخص «تمكّن علی الصیام». حال اگر بگوئیم اینها را از ادله نمی‌فهمیم، از اول شک می‌کنیم شارع فرموده مستطیع، یا این مستطیع عرفی است یا شرعی؟ اگر گفتیم استطاعت عرفی است، شک کنیم عند العرف ثمن الهدی جزء الحج است یا خیر؟ عرف می‌گوید اصل عدمش است. در استطاعت شرعی نیز همین‌طور است، اگر شک کردیم این در استطاعت شرعی لازم است یا خیر، اصل عدمش است.

نکته قابل توجه آن که ثمره استطاعت واقعی فقط در کشف خلاف روشن می‌شود، اما الآن شما به حسب ظاهر باید روشن کنید. بین این‌که بگوئیم استطاعت به حسب واقع دخالت دارد و بین این‌که بگوئیم الآن چه کار کنیم؟ ما در باب نماز نمی‌دانیم به حسب واقع دخالت دارد یا نه؟ کسانی که قائل به احتیاط‌اند همین حرف را می‌زنند، می‌گویند ما شک در غرض داریم، یک واجبی را خداوند برای ما آورده و نمی‌داند مکلف به این عمل، با سوره است یا بدون سوره، برای تحصیل غرض باید سوره را بیاورد.

تبیین محل نزاع

در بحث کفارات، یک کسی پول حج را به مبذول له بذل می‌کند، مبذول له حج را انجام می‌دهد، اینجا ممکن است بعضی از محرمات احرام را انجام بدهد و بعضی از کفارات به عهده او بیاید، آیا خسارات این کفارات را هم باذل باید جبران کند؟ این کفارات بر عهده چه کسی است؟ در یک موردش هیچ خلاقی نیست و آن در جایی است که سبب برای تحقق کفاره را مبذول له عن اختیار و قصد بیاورد که این به عهده خود مبذول له است و باید خودش بپردازد؛ زیرا وقتی باذل گفت: «حُجَّ و علی نفقتک»؛ یعنی نفقه‌ای که مربوط به اصل مسائل حج است.

محل اختلاف آن است که اگر یک کفاره‌ای را روی اضطراب انجام دهد، مثلاً هوا سرد بود و مجبور شد لباس مخیط بپوشد باید کفاره بدهد، یا در فرض نسیان و جهل هم گفتیم کفاره دارد، مثل صید، اگر چنین کفاراتی بر عهده او آمد چکار باید بشود؟

دیدگاه فقیهان در مسئله

مرحوم سید می‌فرماید: «فیه وجهان»؛ اما دیگر اختیار نمی‌کند که کدامش ترجیح دارد؟ مرحوم امام، مرحوم خوئی، مرحوم والد ما می‌فرمایند این هم مثل فرض اول است و این هم بر عهده مبذول له می‌باشد.

محقق عراقی (قدس سره) نیز این حرف را دارد و می‌فرماید: «اقواهما (یعنی اقوی الوجهین) عدم الوجوب علی البازل؛ لأن هذه عقوباتٌ مترتبة علی فعله الواجب علیه»؛ این عقوباتی است که بر فعل خود مبذول له است و ربطی به بحث حج ندارد. «فلا یرتبط بالبازل، و توهّم الملازمة بین الاذنین فی المتلازمین ممنوعٌ جداً»؛ توهّم ملازمه بین اذنین در متلازمین ممنوع است؛ یعنی ایشان می‌خواهد بگوید بالأخره اگر یک فعلی ملازم یک فعل دیگری شد، اذن به این ملازم اذن ملازم دیگر هست، مثلاً من می‌دانم که دونفر همیشه ملازم همدیگر هستند هر جا می‌روند با هم می‌روند، اگر من به یک کسی اذن دادم که بیا از کتابخانه من استفاده کن، اذن به احد المتلازمین اذن ملازم دیگرش هم هست، مرحوم عراقی می‌گوید کسی ندیدیم چنین توهمی کند و ممنوع است.

به بیان دیگر، کسی نگوید این که باذل به مبذول له اذن داده تا حج برود، این اذن در آن فعل مثل سبب برای کفاره بشود، وجه ممنوعیتش این است که اصلاً تلازمی اینجا وجود ندارد؛ زیرا خیلی‌ها حج می‌روند و هیچ کفاره‌ای هم به عهده‌شان نمی‌آید و شاید از این باب، خواستند یک دفع توهمی کنند، «و توهّم الملازمة بین الاذنین فی المتلازمین ممنوعٌ جداً کما عرفت کتوهم کون السبب فی اسناد الفعل إلی غیره اقوی فیترتب علیه عقوبته»^[2]؛ اگر کسی بگوید اینجا درست است مبذول له مباشر است، اما آن کسی که این را به این وادی انداخت و گفت برو حج، باذل است، پس باذل سبب می‌شود و سبب اقوای از مباشر است، ایشان می‌فرماید این توهمی بیش نیست، منتهی فرمودند: «ان هو کما تری» و دلیل را ذکر نکردند. دلیل آن است که بحث اقوایت سبب از مباشر در باب جنایات است اما در این چنین موارد، که یک کسی اذن داده، مثلاً کسی منزل شما بیاید و به او اذن بدهید که از این غذا بخورد، حال آمد این غذا به مزاج او نساخت و این را مریض کرد، آیا شما ضامن دوا و درمان او هستید؟! خیر.

مثال دیگر آن که، شما به یک کسی می‌گوئی برو مشهد و مخارج تو را می‌دهم، این شخص به مشهد می‌رود و مریض می‌شود، مخارج فراوانی باید برای مرض او متحمل بشود، این مخارج به عهده این آدم نیست. مثال اولی برای سبب مباشر است و مثال دومی برای متلازمین خوب است. بگوئیم این صاحب‌خانه سبب شد که این غذا را به این شخص داد و خورد، اینجا به هیچ وجه ضامن نیست. این قاعده که سبب در برخی از موارد اقوی از مباشر است در باب جنایات است، اما در اینجا چنین مسئله‌ای مطرح نیست.

با قطع نظر از این مطلب، در مسئله بذل می‌گوئیم: مجرد بذل التزام به این که تمام کفارات در عهده تو می‌آید باذل ملتزم او نمی‌شود، نه عرفاً نه شرعاً بر عهده‌اش نمی‌آید، بلکه بر عهده مبذول له است.

ارزیابی مسئله طبق دیدگاه برگزیده

ما روایات «من عرض علیه الحج» را یک معنای دیگری کرده و گفتیم مورد عمده این روایات این است که کسی را با خودش حج می‌برند (که این بعداً در مسئله بذل که آیا حج بذلی مجزی است یا مجزی نیست، آنجا بحث خواهیم کرد، آنجا هم ثمره خواهد داشت)، حال آیا در جایی که کسی را می‌برند و او از اختیار خودش خارج است، اینجا ما می‌توانیم مطلب را بگوئیم؟ این را همراه خودش حج می‌برند، مثلاً شب ماشین سرپوشیده سوار می‌شوند همه به عهده کسی است که این را همراه خودش می‌برد، این را قبول داریم.

یعنی یکی از جاهایی که بین مسئله بذل و بین این معنا که «حجّ به اناس»؛ یک گروهی از مردم او را حج می‌برند فرق وجود دارد. لذا این کاروان‌هایی که مدیر کاروان می‌گوید راه فقط همین است و این هم راه دیگری عادتاً ندارد (نه این که عقلاً ندارد)، بعید نیست که بگوئیم تمام کفارات بر عهده رئیس کاروان می‌آید منتهی رئیس کاروان هم زرنگ است اگر طلبه باشد می‌گوید: «المغرور یرجع الی الغار»، باید سراغ خود سازمان حج و زیارت برود.

مرحوم حکیم در مورد ثمن الهدی فرمود در آنجایی که بذل واجب است، ایشان می‌گوید: «ان البذل اذا کان واجباً بنذر او نحوه

فلا ينصرف الى مثل ذلك»؛ اگر کسی بذل را بر خودش اختیاراً با نذر واجب کرد، شامل کفارات نمی‌شود، اگر «واجباً بقاعدة الغرور و نحوها فلا يقتضى ذلك»؛ آن هم شاملش نمی‌شود.^[3]

دیدگاه برگزیده در ثمن کفارات

تحقیق همین شد که در خود این بذل، اولاً، این عقوبات «لا تعدّ من مصارف الحجّ»، این عنوان نفقة الحج ندارد. ثانیاً، ربطی به استطاعت ندارد. ما وقتی می‌گوئیم استطاعت واقعیه، حالا اگر کسی حج رفت و آنجا چند تا کار حرام انجام داد و گرفتار کفاره شد و دید پول این کفارات را ندارد، هیچ فقیهی نمی‌گوید: کشف از این می‌کند که از اول مستطیع نبوده، این ربطی به استطاعت ندارد؛ یعنی مسئله عقوبات و کفارات ربطی به استطاعت ندارد.

ثالثاً، «لم يلتزم به البازل»، ما می‌خواهیم ببینیم آیا باذلی که آمده بذل کرده ملتزم به این کفارات شده یا ملتزم نشده است؟ ملتزم نشده است. بله، طبق آن معنایی که ما از روایات بذل کردیم (که «حجّ به أناس»)، «التزم عملاً» به این‌که این کفارات را بپردازد. مسئله بعد آن است که آیا حج بذلی مجزی از حجة الاسلام است یا خیر؟

و صلّى الله على محمد و آله الطاهرين

[1] □ «فرع: لو بذل ثمن الهدى و التزم به ثمّ رجع و عدل عنه فلا ريب في وجوب إتمام الحجّ على المبدول له، و ليس حاله كما إذا رجع البازل عن بذله بعد الإحرام في عدم وجوب الإتمام و جواز رفع اليد عن الإحرام، لما عرفت من أن الإتمام إنما يجب بالعنوان الذي أوقعه و أتى به أولاً فهناك ينقلب ندباً، و لا دليل على وجوب الإتمام حينئذ، فإن ما بدأ به أتى به بعنوان حجة الإسلام و بقاء ليس بحج الإسلام، بخلاف المقام فإنه متمكن من إتمام حجة الإسلام و لو بشراء الهدى أو الصوم، و لو عجز عنهما يجري عليه حكم العاجز عنهما. و الحاصل: لا يسقط عنه الحجّ لأنه متمكن من الإتمام، فإنّ ما أتى به من الأعمال السابقة فقد أتى به بعنوان حجّ الإسلام فهو متمكن من إتمام الحجّ بالعنوان الذي أوقعه أولاً و عليه الهدى أو بدله، و إذا أتمّه بشراء الهدى فله الرجوع إلى البازل، لأنه ضامن لأنه هو الذي أوقعه في هذه الأعمال و كان إتيانها بأمره و إذنه و إن كان له الرجوع فيما بذله بمقدار الهدى، لما عرفت من أن ضمان المصارف لا ينافي جواز الرجوع فيما بذله.» موسوعة الإمام الخوئي؛ ج26، ص: 147.

[2] □ العروة الوثقى (المحشى)، ج4، ص: 405، مسأله 44.

[3] □ مستمسك العروة الوثقى، ج10، ص: 147.